

مطالعه تطبیقی عملکرد دولت‌های انگلستان، آمریکا و فرانسه در دیالکتیک امنیت و آزادی در مبارزه با تروریسم

عباسعلی کدخدایی^۱، مرصده مظلومی^{۲*}

۱. استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران

۲. دانشجوی دکتری حقوق بین الملل دانشگاه تهران، تهران، ایران

پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۱۴

دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۱۹

چکیده

در شرایط عادی، امنیت و آزادی به عنوان دو حق بشری باید در هر جامعه‌ای برقرار باشد تا ارزش‌ها و اصول انسانی مورد حراست قرار گیرند؛ اما دولت‌ها در مواجهه با شرایط اضطرار ناشی از تروریسم ممکن است برای جمع میان دو حق بشری آزادی و امنیت دچار چالش شوند. رویکرد غالب اتخاذی توسط کشورها رویکرد امنیت محورانه است. در این جستار ابتدا، قوانین و آراء قضایی کشورهای انگلستان، فرانسه و آمریکا مورد بررسی قرار می‌گیرد و تبیین می‌گردد که دولت‌ها در این شرایط، اغلب آزادی را برای برقراری امنیت نادیده می‌گیرند. در مقابل، رویکرد آزادی محورانه قرار دارد که در مواجهه با تروریسم با برقراری آزادی، امنیت را تا حدودی نادیده می‌گیرد و این رویکرد به دلیل تمایل به رویکرد امنیت‌محورانه از سوی دولت‌ها اصولاً توسط دولت‌ها قابل اتخاذ نیست و تنها می‌توان پیشینه‌هایی تاریخی از اتخاذ این رویکرد توسط دولت‌ها یافت. سرانجام با بررسی‌های بیشتر در این خصوص می‌توان به این نتیجه رهنمون شد که در برقراری تعادل میان امنیت و

Email: mersedehmazloumi@yahoo.com

*نویسنده مسئول مقاله:



آزادی جانب تعدیل را نگه داشته و در شرایط اضطرار ناشی از تروریسم، حتی‌الامکان به محدودسازی حق‌های بشری تخطی‌پذیر اقدام نمود؛ به گونه‌ای که هیچ یک از دو حق بشری امنیت و آزادی به بهانه برقراری دیگری دچار خدشه نشود.

واژگان کلیدی: تروریسم، رویکرد، امنیت، آزادی، مقابله.

۱. مقدمه

کشورها در مقابله با تروریسم ضمن حقوق بشر می‌بایست امنیت ملی خود را مورد پاسداری قرار دهند. پرسش اصلی که مطرح می‌شود آن است که سلسله‌مراتب میان دو حق بشری امنیت و آزادی در مواجهه با اضطرار چگونه است؟ فرضیه اصلی که در برابر این پرسش مطرح می‌گردد این است که یکی از این دو حق بشری را بر دیگری ارجحیت دهیم. حال، اگر دولت‌ها در مواجهه با تروریسم حق بر امنیت ملی را الویت دهند، باید به سرکوب‌گری و مبارزه با اشخاص تروریست بسنده نمایند و در این میان حقوق و آزادی‌های اساسی را نادیده بگیرند. این در حالی است که اگر حق بر آزادی نقض گردد، در حقیقت دولت‌ها در حال نقض حقوقی هستند که به علت نقض آن مبارزه می‌کنند؛ زیرا اگر دولت‌ها معتقد باشند که حقوق بشر طی حملات تروریستی نقض شده، خودشان نیز نباید حقوق بشر را طی حملات ضدتروریستی نقض نمایند و در صورت نقض ممکن است دور باطلی پدید آید. این رویکرد از سوی طرفداران رویکرد آزادی‌محورانه مورد انتقاد قرار گرفته است. طرفداران این رویکرد معتقدند به جای سرکوب‌گری هر آنچه که در مسیر راه دولت‌ها قرار دارد، آن‌ها باید به ریشه‌های شکل‌گیری تروریسم توجه نمایند و این نکته را مدنظر قرار دهند که اشخاص تروریست خودشان نیز در بسیاری از موارد، قربانی نقض حق‌های بشری توسط دولت‌ها می‌باشند.

انتقادی که از طرف طرفداران رویکرد امنیت‌محورانه به طرفداران این رویکرد وارد می‌شود آن است که توجه بیش از اندازه به حق‌های بشری در مواجهه با تروریسم



منجر به نادیده انگاشتن امنیت ملی در مواجهه با تروریسم خواهد شد و این امر به نوبه خود ممکن است از موجبات تشدید و گسترش عملیات تروریستی تلقی شود. حال، در میان این دو رویکرد می‌توان قائل به رویکرد سوومی بود که توسط مراجع قضایی بین‌المللی قابل اتخاذ است و در این جستار نمونه‌هایی از آراء صادره از سوی این مراجع مورد بررسی قرار می‌گیرد. این رویکرد درصدد است تا میان حق بر آزادی و حق بر امنیت جمعی را پدید آورد و در شرایط اضطرار ناشی از تروریسم در جایی که نتوان میان آزادی و امنیت تعادل برقرار کرد، به تحدید برخی حقایق بشری تخطی‌پذیر اقدام شود. پرونده‌های بلمارش^۱ در انگلستان، جودی کلارک^۲ در آمریکا و رامدا^۳ علیه فرانسه در حوزه ملی کشورها مورد بررسی واقع می‌شود. در حوزه منطقه‌ای آراء دیوان اروپایی حقوق بشر در این جستار مورد توجه قرار می‌گیرند. به این ترتیب، پرونده‌های مطرح در دادگاه‌های قضایی ملی رویکرد دولت‌ها را نشان می‌دهد و پرونده‌های مورد بررسی در مراجع قضایی بین‌المللی درصدد تبیین رویکرد مراجع مذکور برآمده‌اند.

حال، اهمیت پرداختن به این مطلب آن است که بر تعهد دولت‌ها برای احترام و رعایت تمامی حقایق بشری تاکید شود و اینکه ترس ناشی از تروریسم منجر به نقض حقوق بشر نشود؛ زیرا حق بر آزادی و حق بر امنیت در مسیر تحقق عدالت برای آحاد جامعه بشری باید به صورت توانمند اجرا گردند.

۲. رویه تقنینی و قضایی دولت‌ها در چالش مبارزه علیه تروریسم

دولت‌ها در چالش مبارزه علیه تروریسم غالباً از رویکرد امنیت محورانه‌ای پیروی کرده‌اند؛ زیرا در شرایط اضطرار ناشی از تروریسم کشورها بقاء خود را برقراری امنیت ملی می‌دانند و حاضرند برای برقراری آن، حتی از حقایق بشری دریغ کنند. حال در این قسمت از پژوهش، عملکرد تقنینی و قضایی دولت‌های انگلستان، ایالات

1. Belmarsh
2. Jody Clark
3. Ramda

متحده آمریکا و فرانسه به عنوان نمونه‌هایی از فضای امنیت‌محورانه دولت‌ها مورد تحلیل قرار خواهند گرفت.

۱-۲. انگلستان

مطالعه کشور انگلستان به دلیل حساسیت فراوان این کشور نسبت به امنیت ملی از اهمیت فراوانی برخوردار است.

۱-۱-۲. عرصه تقنین

بریتانیای کبیر از جمله کشورهای است که به رغم توجه به حقوق بشر و دموکراسی، در مواجهه با تروریسم برای برقراری امنیت ملی ممکن است حق‌های بشری را نادیده بگیرد. به دلیل اهمیت مسئله تروریسم، این کشور چندین قانون ضدتروریستی را به تصویب رساند که از میان آن‌ها «قانون مقررات اضطراری ایرلند شمالی» مصوب سال ۱۹۷۳ بسیار چشمگیر بوده است که برای اجرای این قانون محدودیت‌های وسیعی جهت اعمال هر چه بیشتر فشار بر مظنونان تروریستی پیش‌بینی شده است؛ درحالی‌که ابتدا در ایرلند شمالی برای برخی جرایم خاص چون قتل، بمب‌گذاری و سرقت مسلحانه به منظور انجام محاکمه تنها حضور یک قاضی را بدون حضور هیات منصفه کافی می‌دانستند (عربستانی و موسی زاده، ۱۳۹۰، ص ۱۱۰۲). پس از آن، همگام با گسترش فعالیت‌های تروریستی در بریتانیا که با بمب‌گذاری در «بیرمنگام» در سال ۱۹۷۴ به اوج خود رسید؛ پارلمان در جهت تصویب قانونی برآمد تا در سراسر بریتانیا قابل اعمال باشد. به همین مناسبت، «قانون پیشگیری از تروریسم» را در سال ۱۹۷۴ به تصویب رساند. نحوه اجرای این قانون به گونه‌ای بود که پلیس را از اختیارات گسترده‌تری نسبت به قانون مقررات اضطراری ایرلند شمالی در سال ۱۹۷۳ برخوردار می‌کرد. بازداشت مظنونان تروریستی به مدت ۷ روز توسط ضابطان دادگستری نیاز به اخذ مجوز قضایی



نداشت (عربستانی و موسی زاده، ۱۳۹۰، ص ۱۰۹۲)؛ درحالیکه رویه عمومی در حقوق کیفری آن است که بازداشت حداکثر باید به مدت ۴۸ ساعت باشد و طبق بند ۳ از ماده ۵ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر فوریت دسترسی شخص دستگیر یا بازداشت شده به مقام قضایی امری ضروری و جزء یکی از حقوق و آزادی‌های اساسی به شمار می‌رود.

سپس، این روند از امنیت‌مداری توسط انگلستان تداوم یافت. بخش ۱ «قانون ضد تروریستی انگلستان» مصوب سال ۲۰۰۰ به «قانون ضد تروریستی انگلستان» در سال ۲۰۰۱ تسری یافت. قانون ۲۰۰۱ انگلستان نیز تا ۱۰ نوامبر ۲۰۰۶ معتبر بوده است. طبق این قانون، تروریسم تنها اقدام علیه تمامیت ارضی و حاکمیت سیاسی دولت انگلستان به طور خاص تلقی نمی‌شود؛ بلکه هر اقدامی که به نحوی از انحاء تمامیت ارضی و حاکمیت سیاسی هر دولتی را با ایجاد رعب و وحشت در میان مردم دچار خدشه سازد، اقدامی تروریستی تلقی می‌شود. به این ترتیب، با اعطای میدان گسترده‌تری در این مسیر به دولت حتی اختیار محدودکردن حقوق فردی را نیز به وزیر کشور به عنوان یک مقام اجرایی اعطا می‌کند (حاتمی و حاجی زاده، ۱۳۸۶، ص ۱۵۱). از دیگر مواردی که قانون ۲۰۰۰، اختیارات وسیعی را به ضابطین اعطا نموده؛ اختیار ایست، بازرسی و تفتیش است که به پلیس به عنوان ضابط دادگستری واگذار می‌شود؛ حتی اگر ظن معقولی مبنی بر اتهام شخص به عملیات تروریستی وجود نداشته باشد و این امر با مجوز افسر ارشد پلیس و تأیید آن توسط وزیر کشور طی ۴۸ ساعت صورت می‌گیرد و در موارد بسیاری طبق گزارش‌های ارسالی از سوی دیده‌بان حقوق بشر ایست، بازرسی و تفتیش تحت تأثیر وابستگی‌های نژادی و قومی قرار می‌گیرد و سیاه‌پوستان مورد بازرسی بیشتری نسبت به سفیدپوستان قرار می‌گیرند و این مسئله به نحو بارزی اصل حقوق بشری منع تبعیض را نقض می‌کند (موسی زاده و عربستانی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۹۲). به دلیل مغایرت قوانین سال‌های

۱. متعاقب حادثه ۱۱ سپتامبر قانون ضد تروریستی ۲۰۰۱ انگلستان به تصویب رسید.

۲۰۰۰ و ۲۰۰۱ با حقوق بشر بنا به دلایل بازداشت توسط وزیر کشور، بازداشت نامحدود، عدم تفهیم اتهام، اختیارات زیاد وزیر کشور به عنوان مقام اجرایی، مخدوش شدن اصل تفکیک قوا و امکان اکتفاء قاضی به دلایلی بدون مبنای قانونی و ... قانون سال ۲۰۰۵ انگلستان جایگزین شد و این قانون، با سیستم «دستور کنترل» محدودیت‌هایی را بر حقوق و آزادی‌های اساسی افراد در مواجهه با تروریسم وارد کرد؛ اما این سیستم به رغم ادعاهای اولیه، به وزیر کشور طیف وسیع‌تری از اختیارات را اعطا نمود که با توسل به آن‌ها برای اشخاص مظنون به تروریسم با قوت هر چه بیشتر محدودیت‌هایی را بر سر راه برخورداری از حقوق و آزادی‌های اساسی ایجاد کرد که این محدودیت‌ها شامل ممنوعیت یا محدودیت در به‌کارگیری کالاهای خاص، محدودیت در به‌کارگیری خدمات و تسهیلات، محدودیت در ارتباط با مشاغل و اشخاص مشخص، ممنوعیت زندگی اشخاص مظنون در مناطق تعیین شده در زمان‌های معین، ممنوعیت و محدودیت در سفر، محدودیت در استفاده از اینترنت و تلفن همراه و نصب فرستنده الکترونیک بر روی بدن افراد برای کنترل رفت‌وآمد آن‌ها می‌باشد.

به این ترتیب، با تشدید شرایط بحرانی در جامعه انگلستان^۱ تلاش برای تصویب قوانین سخت‌گیرانه‌تر، منجر به تصویب قانون ضدتروریستی ۲۰۰۶ شد که به موجب آن، تنها اعمال تروریستی بلاواسطه موجب محدودیت در آزادی‌ها برای اشخاص تروریست نیستند؛ بلکه علاوه بر آن، تشویق و تحریک به فعالیت‌های تروریستی نیز به عنوان جرمی مستقل تلقی شده و مستوجب مجازات می‌باشد و شدت گرفتن چنین رویکردی در مواجهه با تروریسم تا آن‌جا پیش رفت که به موجب قانون ضدتروریستی ۲۰۰۸، مأموران پلیس از اختیارات بیشتری برخوردار و شرایط سخت‌گیرانه‌تری برای مظنونان به ارتکاب اعمال تروریستی ایجاد شد؛ به گونه‌ای که مأموران پلیس اختیار یافتند تا از مظنونان تروریستی اثر انگشت و نمونه‌های دیگر را

۱. بمب‌گذاری انتحاری ۷ و ۲۱ جولای ۲۰۰۵ انگلستان



بدون کسب رضایت اخذ نمایند (موسی زاده و عربستانی، ۱۳۹۰، صص ۱۰۹۸-۱۱۰۲). به این ترتیب، قوانین سال‌های ۲۰۰۰، ۲۰۰۱، ۲۰۰۵، ۲۰۰۶ و ۲۰۰۸ در مبارزه با تروریسم از موضع سخت‌گیرانه‌ای پیروی می‌کردند.

نکته دیگر تعلیق برخی آزادی‌ها برای اتباع غیرانگلیسی طبق بند الف از بخش ۳۰ قانون ضدتروریسم ۲۰۰۱ است که باید به کشور متبوع یا ثالث مسترد شوند. اگر در این حالت شخص با ارائه دلایلی معتبر اثبات نماید که در صورت استرداد به کشور متبوع، مورد رفتارهای غیرانسانی قرار می‌گیرد و یا حتی با تفسیر موسع از این امر، مجازات اعدام در کشور مقصد اجرا می‌شود و یا دادرسی به طور منصفانه‌ای در خصوص او رعایت نمی‌شود، دولت انگلستان بر اساس رویه متّخذ از کنوانسیون اروپایی حقوق بشر^۱ و بند ۱ از بخش ۳۰ قانون ضدتروریسم در قالب بند ۱ از ماده ۱۵ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و ماده ۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی که امکان تعلیق برخی حقوق و آزادی‌ها را تحت شرایطی مجاز اعلام کرده، تصمیم به تعطیلی موقت برخی حقوق و آزادی‌ها می‌نماید و از استرداد وی خودداری خواهد کرد (حاتمی و حاجی زاده، ۱۳۸۶، صص ۱۴۷ و ۱۴۸). این امر، گرچه ممکن است در بادی امر عادلانه به نظر برسد و حتی به نفع متهم نیز باشد؛ ولی باید از شدت آن کاسته شود و در صورت بازداشت نیز فوراً به سراغ تعلیق حقوق و آزادی‌ها نروند؛ چون همین امر نیز می‌تواند زمینه سوء استفاده و نقض حقایق بشری؛ مخصوصاً اصل منع تبعیض را فراهم کند (حاتمی و حاجی زاده، ۱۳۸۶، صص ۱۴۳-۱۶۸). از دیگر موارد مطرح، قانون امنیت و مبارزه با تروریسم مصوب ۱۲ فوریه ۲۰۱۵ است که علاوه بر مبارزه با تروریسم به پیشگیری نیز توجه دارد. بخش اول درخصوص اعمال محدودیت‌های موقتی در سفر است که در قسمت نخست درخصوص اختیار

۱. اصل سوورینگ یا اصل عدم عودت برآمده از رویه قضایی کنوانسیون اروپایی حقوق بشر است که مطابق با آن، یک کشور عضو کنوانسیون نمی‌تواند شخص حاضر در سرزمین خود را در صورتیکه آن شخص دلیل اساسی ارائه نماید که ممکن است در کشور دیگر با رفتار غیرانسانی ناقض ماده ۳ کنوانسیون مواجه شود اعاده نماید. این مسئله به اعدام و دادرسی غیرمنصفانه نیز تعمیم می‌یابد.

توقیف اسناد مسافرتی آمده که به عنوان مثال ماده اول از این قسمت توقیف پاسپورت اشخاص مظنون به مشارکت در فعالیت‌های تروریستی را مقرر می‌دارد. بخش دوم نیز به اقدامات پیشگیرانه‌ای در مقابله با تروریسم نظر دارد. بخش سوم اختیارات وزیر امور خارجه را برای ملزم کردن شرکت‌های مخابرات جهت بازستانی اطلاعات توسعه می‌دهد. بخش چهارم از این قانون نیز هواپیماربایان را از بردن شهروندان انگلیسی به بیرون از خاک انگلستان منع می‌کند. بخش پنجم نیز اشخاصی را که در حیطه اشخاص مشمول تروریسم قرار دارند، به طور جدی موظف به انجام یکسری تکالیف می‌داند؛ به نحوی که امنیت کشور حفظ شود و این اشخاص امکان پیشبرد فعالیت‌های خود را نیابند، (counter-terrorism and security Act of UK, 2015, sections 1-5). مجموعه‌ای از این قوانین دورنمایی را درخصوص اهمیت مسئله تروریسم در انگلستان نشان می‌دهند که حتی اقدامات پیشگیرانه‌ای را نیز در این خصوص تدبیر نموده است.

۲-۱-۲. عرصه قضایی

انگلستان در مقابله با تروریسم از موضعی امنیت‌محورانه پیروی نموده است. حال، با بررسی پرونده مشروح در ذیل درمی‌یابیم که منافع سیاسی این کشور نیز اقتضا می‌کند تا به رغم تصویب اسناد حقوق بشری، در دادگاه‌های ملی هنگام مواجهه با مجرمی تروریستی حقوق و آزادی‌های اساسی نادیده گرفته شود.

در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، چهار هواپیمای تجاری تحت امتیاز آمریکا قرار گرفتند. دو تا از آن‌ها مستقیماً در برج دوقلوهای تجارت جهانی و یکی آن‌ها در پنتاگون قرار گرفتند که موجبات آسیب فراوان به حیات و تخریب اموال را فراهم کرد. سازمان تروریستی افراطی اسلامی به نام القاعده به رهبری اسامه بن لادن فعال شد. انگلستان به آمریکا طی اقدامی نظامی علیه افغانستان ملحق شد که به عنوان مرکزی برای اردوگاه آموزشی القاعده استفاده می‌شد. انگلستان ادعا کرد که حوادث ۱۱



سپتامبر ۲۰۰۱ اثبات کرده‌اند که تروریست‌های بین‌المللی به نحو قابل ملاحظه‌ای در القاعده، تمایل و توانایی داشته‌اند تا حملاتی را علیه اهداف غیرنظامی در مقیاسی بی‌سابقه ترتیب دهند. علاوه بر این، با توجه به ساختار جهانی القاعده، دولت‌ها برایشان دشوار بود تا از حملات آن پیشگیری نمایند. انگلستان نیز به خاطر ارتباطات نزدیک با آمریکا هدفی خاص برای القاعده بوده است. انگلستان و آمریکا به این نتیجه دست یافتند که در خصوص مهم‌ترین حق بشری؛ یعنی حق بر حیات تهدیدی جدی وجود دارد (ECHR, 2009, paras 9, 10). در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ وزیر امور خارجه انگلستان طبق بخش ۱۴ قانون حقوق بشر ۱۹۹۸ دستورالعملی منحصربه‌فرد صادر کرد که طی آن، شرایطی را به دبیر کل شورای اروپا مطابق با ماده ۱۵ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر اعلام نمود. در ۱۸ دسامبر ۲۰۰۱، دولت این اعلامیه را به دبیرکل شورای اروپا ارائه داد. در نتیجه، اشخاص نامحدودی از اتباع خارجه در زندان بلمارش انگلستان بازداشت شدند و زندانیان را بدون محاکمه بر اساس بخش ۲۳ قانون ضدتروریسم، جرم و امنیت ۲۰۰۱ تحت کنترل قرار دادند. این حکم و بازداشت‌های متعاقب آن، در دیوان اروپایی حقوق بشر با توجه به اهداف حقوق بشری مقرر در کنوانسیون اروپایی حقوق بشر به چالش کشیده شد. خواهان‌ها اظهار داشتند که مواد ۱، ۳، ۵ و ۱۴ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر در خصوص آن‌ها نقض شده و خسارات وارده نیز بر اساس مواد ۱۳ و ۱۴ کنوانسیون درخصوص آنان به نحو عادلانه‌ای جبران نشده است. در ۲۵ اکتبر ۲۰۰۵ دادگاه استیناف انگلستان حکم خود را صادر کرد.

مطابق با رای این دادگاه، انگلستان محق بود تا شرایط مذکور را تهدید علیه حیات ملی خود تلقی نماید. هدف وزیر امور خارجه حذف خارجیانی بود که علیه امنیت ملی دولت انگلستان تهدید تلقی می‌شدند و اگر امنیت اتباع کشور مورد تهدید قرار می‌گرفت، خارجیانی که استرداد به کشور متبوعشان امنیت آنان را مورد تهدید قرار می‌داد، باید مدتی را در بازداشت به سر می‌بردند؛ ولی نباید بیش از ضرورت و

شرایط ناشی از اضطراب بازداشت شوند (ECHR, 2009, paras 11, 16). می‌توان گفت این پرونده با پیشینه‌ای سیاسی بوده و رویکرد دادگاه ملی انگلستان نیز امنیت‌محورانه بوده است؛ زیرا اگر استرداد یک شخص به کشور متبوع وی موجب در معرض تهدید قرار گرفتن حقوق و آزادی‌های اساسی وی شود و قرار باشد که شخص مدتی را در کشور مقصد نه برای محاکمه؛ بلکه رفع شرایط اضطراب باقی بماند، این امر مجوز اعمال رفتار غیرانسانی را با اشخاص غیرتبعه نخواهد داد؛ هرچند آنان برای امنیت ملی کشور مقصد خطرناک باشند.

۲-۲. آمریکا

ایالات متحده آمریکا پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به طور خاص رویکرد امنیت‌محورانه خود را با شدت و گسترش بیشتری مورد پیگیری قرار داد.

۲-۲-۱. عرصه تقنین

ایالات متحده آمریکا از جمله کشورهایی است که از دیرباز سیاست کیفری امنیت‌مدارانه‌ای را در مقابله با تروریسم اتخاذ کرده است و این موضع، پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ شدت یافت. لازم به ذکر است که پیش از وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، در اصل هفتم اصلاحیه ۱۷۹۱ ایالات متحده آمریکا (Amendment of America 1791) به عنوان اولین منشور قانونی حق برگزاری اجتماعات، حق آزادی بیان، حق تشکیل اجتماعات و انتخاب آزادانه مذهب پیش‌بینی شده است.

از سوی دیگر، قوانین مالی مرتبط با تروریسم پس از وقوع واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، به گونه‌ای بود که باید نظارت‌های دقیقی بر بانک‌ها و مؤسسات مالی واقع در آمریکا و روابط میان آن‌ها با کشورهای دیگر اعمال می‌شد تا به این وسیله، راهی برای ارائه کمک‌های مادی به گروه‌های تروریستی باقی نماند؛ (خمامی زاده، ۱۳۸۲، ۱۱ و ۱۲) به گونه‌ای که گزارش‌های مفصلی در رابطه با مالکیت حساب‌های مفتوحه و



تشخیص هویت آن‌ها در این بانک‌ها و مؤسسات مالی به عمل می‌آید تا مطمئن شوند، آن‌ها در لیست اشخاص مظنون به تروریسم قرار ندارند.

همچنین، یکی از شیوه‌های نوین برای خبرگیری استفاده از فناوری اطلاعات می‌باشد؛ به گونه‌ای که با استفاده از روش پنهان‌کاری می‌توان هم به حفاظت از اطلاعات مرتبط با امنیت ملی پرداخت و هم به اطلاعات افراد مرتبط با گروه‌های تروریستی دست یافت. در روش پنهان‌کاری یا رمزنگاری، اطلاعات موردنظر کدگذاری می‌شوند (عالی پور، ۱۳۸۷، ص ۲۱۹). ابتدا این شیوه توسط آژانس امنیت ملی آمریکا اتخاذ شد؛ ولی سپس دستورالعمل تصمیم‌گیری در مورد امنیت ملی مشهور به ان اس دی دی ۲۱۴۵ تدوین شد. طی این دستورالعمل، آژانس اقدام به کنترل رمزنگاری داده‌های افراد می‌نمود؛ بدون اینکه دسته‌بندی دقیقی را از داده‌های مورد کنترل پیشنهاد کند (Franks, 1978, p 1022). از دیگر موارد قانون امنیت‌محورانه آمریکا در مقابله با تروریسم ماده ۲۰۱ قانون میهن پرستی آمریکا است که به صورت گسترده‌ای شنود مکالمات بی سیم، شفاهی و الکترونیکی را مجاز داشته است. همچنین، ماده ۲۱۰ همین قانون به مقام‌های رسیدگی‌کننده حق شنیدن یا دیدن تلفن‌ها و اطلاعات ثبت شده کاربران^۳ را اعطا می‌کند (عالی پور، ۱۳۸۷، ص ۲۲۱). در بخش ۴۱۲ قانون میهن‌پرستی نیز از عنوان کلی «بازداشت اجباری مظنونان به اقدام تروریستی» یاد می‌شود (عالی پور، ۱۳۸۷، ص ۲۲۵) که این امر با حقوق اولیه مظنونان مغایر است.

۲-۲-۲. عرصه قضایی

۱. ماده ۳۲۶ این قانون تمامی مؤسسات مالی را ملزم می‌کند، هویت مشتریان خود را در زمان افتتاح حساب، دقیقاً شناسایی و اطمینان حاصل نمایند که نام شخص متقاضی در فهرست اشخاص مظنون به تروریسم قرار ندارد، البته رعایت این مقررات برای مؤسسات سرمایه‌گذاری که حساب عمومی دارند؛ مشکل است.

2. National Security Decision Directive (NSDD).

تجربه‌های فراوان در تاریخ سیاسی ایالات متحده آمریکا سبب شده تا این کشور نیز در مواجهه با تروریسم، رویکردی امنیت‌محورانه داشته باشد. در ذیل، نمونه‌ای از پرونده‌های قضایی آمریکا را بررسی می‌کنیم و ضمن آن، با وکیل پرونده، جودی کلارک، آشنا می‌شویم که شهرت او در خصوص تبرئه مجرمین به مجازات اعدام، مخصوصا مجرمان تروریستی است. پیشینه‌ای که وکلای این پرونده درخصوص جوهر سارنایف و بردارش تیمور لنگ سارنایف ارائه می‌دهند، به این قرار است که آن‌ها دو بمب دست ساز را تهیه کردند که در نتیجه آن، سه نفر کشته و ۲۶۴ نفر زخمی شدند و سپس، به سرقت یک اتومبیل اقدام نمودند. جوهر ۱۹ ساله و تیمور لنگ ۲۵ ساله بود (Keefe, 2015, pp 1-10). قاضی نیز دلایل مفصلی ارائه داد تا پرونده محرمانه شود (Keefe, 2015, p 11). جودی کلارک تلاش‌های زیادی برای رفع اتهام از وی انجام داد؛ ولی سرانجام، به رغم تلاش‌های او جوهر سارنایف به مجازات اعدام محکوم شد. دلیل اینکه دولت چنین تصمیم غیرمنصفانه‌ای را گرفت که آن را محرمانه تلقی کند، ربط به گوانتانامو دارد. دولت می‌خواهد آن‌جا را ببندد؛ درحالی‌که مخالفان می‌گویند دادگاه‌های معمولی نمی‌توانند پرونده‌های تروریستی را اداره کنند. دولت می‌خواست بگوید نه تنها می‌توانند اداره کنند؛ بلکه حتی می‌توانند حکم اعدام صادر کنند. جوهر اولین کسی است که در دادگاه‌های معمولی به جرمی تروریستی محاکمه شد و حکم اعدام گرفت (Keefe, 2015, p 12-16). دلیل این همه تلاش از سوی کلارک در جامعه‌ای که در سیستم امنیت‌محورانه پرونده‌های قضایی خود را هدایت می‌کند، آن است که او مخالف اعدام است و متذکر می‌شود، در شان یک جامعه متمدن نیست که قتل را قانونی کند و باید به جای توجیه قتل در لباس قانون به این نکته توجه کرد که چرا چنین وقایعی اتفاق می‌افتد؟ در واقع، کلارک به دنبال این نیست که چه کسی این جرم را انجام داد؛ بلکه به دنبال پاسخ این پرسش است که چرا و چگونه چنین وقایعی اتفاق می‌افتند؟ به عقیده او متهم قربانی بیماری روانی و شرایط محیطی است. ضربه‌های روانی وحشتناک، سیستم روانی آنان را در معرض آسیب قرار می‌دهد و هیچ یک از انسان‌ها دوست ندارند که با بدترین لحظه



زندگی‌شان قضاوت شوند (Keefe, 2015, p.17-21). به این ترتیب، طی پرونده مذکور اتخاذ رویکرد سخت‌گیرانه و شدید در برابر مرتکب اقدامات تروریستی مغایر حقوق متهم است.

۲-۳. فرانسه

فرانسه درخصوص مقابله با تروریسم سه دوره متفاوت را سپری کرده است. دادگاه امنیت ملی فرانسه در سال ۱۹۶۰ در ارتباط با تروریسم و حملات علیه امنیت دولت تاسیس شد که یک دادگاه استثنایی در ارتباط با رویه‌های قابل اعمال محسوب می‌شود. این ساختار در سال ۱۹۸۱ برچیده شد و پرونده‌ها به دادگاه‌هایی با صلاحیت عادی منتقل شدند. این امر زمینه‌ای را فراهم ساخت تا اصل رفتار برابر در ارتباط با تروریست‌ها مورد توجه واقع شود؛ ولی این امر با حضور هیأت منصفه باشد. بنابراین، برخلاف سال ۱۹۶۰ که تروریست‌ها مجرمانی خطرناک بودند که برای رسیدگی به جرم آن‌ها باید مراجع و سازوکار خاصی پیش‌بینی می‌شد؛ قانون اساسی سال ۱۹۸۶ فرانسه طبق اصل رفتار برابر، تروریست‌ها را یکی از اشخاص عادی جامعه تلقی می‌کرد که بنابراین، به جرم آن‌ها نیز در مراجع قضایی کیفری عادی رسیدگی می‌شد؛ ولی طبق قانون حضور هیأت منصفه امری ضروری است؛ منتها رویه فرانسه بر این قرار گرفت که حضور هیأت منصفه لازم نباشد و فقط سه قاضی رسیدگی کنند؛ زیرا به زعم آن‌ها امکان اقدامات تلافی‌جویانه علیه اعضای هیأت منصفه وجود دارد؛ اما همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، وقوع حادثه تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ دولت‌ها را به اتخاذ رویکردهای امنیت‌محورانه شدیدتری ترغیب نمود (UNODC, 2016, p.2-11). با بررسی وضعیت تقنینی دولت فرانسه به اهمیت مسئله تروریسم در این کشور پی می‌بریم که با جرم‌انگاری‌های مختلف درصدد مبارزه با این پدیده برآمده‌اند. از مهمترین اسناد داخلی فرانسه در این خصوص می‌توان به قوانین و مقرره‌های ذیل اشاره کرد.

۲-۳-۱. عرصه تقنین

مقرره جنایی فرانسه در سال ۱۹۹۴ نیز جرایم تروریستی را که با هدف برهم‌زدن نظم عمومی هستند، مورد توجه قرار می‌دهد. ماده ۷۰۶ این مقرره، غرامت‌های معینی را برای قربانیان تروریستی تعیین می‌کند (French Criminal Code of 1994). قانون شماره ۱۰۲۰ مصوب ۹ سپتامبر ۱۹۸۶ فرانسه نیز مقامات، اختیارات و قوانین موردنیاز برای آن‌ها را در ارتباط با پیگرد تروریسم مشخص می‌کند (Act No. 1020 of France, 1986). فصل ۷ از قانون شماره ۱۰۶۲ مصوب ۱۵ نوامبر ۲۰۰۱، تعدادی از اسناد مبارزه با تامین مالی تروریسم را در مبارزه علیه این تهدید مقرر می‌کند (Act No. 1062 of France, 2001). طبق ماده ۳۱ از قانون شماره ۲۳۹ مصوب ۱۸ مارس ۲۰۰۳ درخصوص امنیت داخلی، اجرای اسناد تروریستی باید به پارلمان گزارش داده شود (Act No. 239 of France, 2003). قانون شماره ۲۰۴ مصوب ۹ مارس ۲۰۰۴ در ماده ۲۸ صلاحیت قضات را در این خصوص تقویت می‌کند (Act No. 204 of France, 2004). این مجموعه قوانین ما را به نکته می‌رساند که در سالیان مختلف در این کشور قانون‌گذاران در پی تقنین این پدیده مهم برآمده‌اند.

پشت سر نهادن دوره‌ای طولانی از شکنجه‌های قرون وسطایی در کلیسا و انزجار عمومی از حفظ امنیت به بهای از دست دادن آزادی مولد وضعیتی شد که دیگر شرایط اجتماعی فرانسه تاب برخوردهای مستبدانه قرون وسطایی را نداشت و رهبران سیاسی برای بقاء قدرت خود تصمیم به تغییر مواضع سیاسی خود گرفتند. به همین مناسبت، در تاریخ ۱۵ ژوئن ۲۰۰۰ ق.ا.د.ک. فرانسه دچار تحول مهمی شد که اصل را بر برائت اشخاص از هر گونه بزه قرار دادند و در صورت وجود ظن معقول باید شخص تحت نظر به درستی تفهیم اتهام می‌گردید و از دلایل اتهام وارده بر خود آگاه می‌شد و مدت تحت نظر و حتی تمديد آن نیز محدود می‌شد که معمولاً ۴۸ ساعت



بود که تا ۴۸ ساعت دیگر قابل تمدید می‌شد و این مدت ۴۸ ساعت نیز برای جرایم تروریستی بود که معمولاً، به صورت سازمان‌یافته، حرفه‌ای و بین‌المللی صورت می‌گرفتند و به دلیل همین اهمیت، حتی رسیدگی به آن‌ها نیز در مراجع تخصصی و با حضور هفت قاضی حرفه‌ای انجام می‌گرفت (مجیدی، ۱۳۸۸، ص ۳۴۰-۳۴۲). سپس، در شرایطی که حادثه تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ اتفاق افتاد، دولت فرانسه چاره‌ای ندید؛ جزاینکه قانون باز هم در چهره‌ای ارباب‌انگیزتر از قبل، در مقابل تروریسم بایستد و برای اجرای این قانون به پلیس به عنوان ضابط دادگستری اختیارات وسیعی اعطا شد؛ به گونه‌ای که پلیس حتی بدون مجوز قضایی اختیار تفتیش و بازرسی اشخاص و منازل را داشت. این جریان در سال ۲۰۰۳ در شرایطی اتفاق افتاد که حق را در این می‌دیدند که با بزه‌انگاری اقدامات تمامی مردم حتی اگر ظن معقولی نباشد، تفتیش و بازرسی صورت بگیرد (اشرفی، ۱۳۹۳، ص ۸۹) که این امر مغایر اصل برائت است.

۲-۳-۲. عرصه قضایی

اکنون می‌خواهیم به بررسی رویه قضایی فرانسه در مواجهه با تروریسم بپردازیم که پس از وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر این کشور موضع امنیت‌محورانه خود را چگونه در تصمیمات قضایی به منصفه عمل رسانده است؟ برای نمونه، به بررسی پرونده رشید رامدا علیه فرانسه پس از واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ می‌پردازیم. در سال ۱۹۹۵ هشت حمله تروریستی در فرانسه، مخصوصاً در پاریس و نزدیک ایستگاه مترو اتفاق افتاد. طی گزارش‌ها، رامدا به نحوی در این حملات مشارکت داشته است؛ اگرچه به نحو بارزی هیچ دلیلی برای انتساب مسئولیت به وی وجود ندارد؛ اما برخی عوامل، مانند وجود حملات خصمانه علیه فرانسه و جنس عملیات، به مشارکت وی در ارتش دولت اسلامی اشاره می‌کند. بر اساس تحقیقات قضایی به‌دست‌آمده برای شناسایی مرتکبان، تخریب باجه‌های تلفن در اماکن مختلفی صورت گرفته بود که این امر، منجر به محاکمه چند نفر شد که یکی از این اشخاص، رشید رامدا بوده است. وی عضو

جبهه اسلامی بود که الجزایر را به قصد اقامت در لندن ترک گفت و در مجله النصر مشارکت داشت. خواهان به دلیل مشارکت در سه رویداد حمله ۶ اکتبر ۱۹۹۵ نزدیک ایستگاه مترو، حمله ۱۷ اکتبر ۱۹۹۵ و حمله ۲۵ ژولای ۱۹۹۵ دستگیر شد. به این ترتیب، در ۱ دسامبر ۲۰۰۱ به مقامات فرانسوی مسترد و در آن جا محکوم به حبس شد. این پرونده در تاریخ ۲۹ مارس ۲۰۰۶ در دادگاه کیفری مورد رسیدگی واقع شد. دادگاه کیفری پاریس خواهان را متهم به تشکیل انجمن قضایی در چهارچوب توطئه تروریستی دانست و او را به ۱۰ سال حبس مجازات و پس از آزادی، او را از اقامت در سرزمین فرانسه منع کرد (ECtHR, 2017, paras 1-6). در ۱۸ دسامبر ۲۰۰۶ پس از تجدیدنظرخواهی متهم، دادگاه تجدیدنظر همین حکم را مورد تایید قرار داد و متذکر شد که متهم سخنگوی اصلی گروه تروریستی در اروپا و نماینده اصلی تبلیغ عقاید تروریستی در خارج از الجزایر بود و نقشی استراتژیک در سازمان خارجی تروریستی ایفا کرده است. با صدور ۳ حکم صادره در ۱۳ فوریه، ۳ آگوست و ۲۷ نوامبر ۲۰۰۱ که در رابطه با حملاتی بودند که در ۱۷ اکتبر، ۲۵ ژولای و ۶ اکتبر ۱۹۹۵ در پاریس اتفاق افتادند، بخش تحقیقات دیوانعالی پاریس حکم داد تا متهم در برابر دیوانعالی این کشور حاضر شود تا به جرم قتل و تخریب اموال عمومی که موجب جراحت یا مرگ بسیاری از افراد در چهارچوب حمله‌ای تروریستی شده بود، محکوم گردد. در ۲۶ اکتبر ۲۰۰۷ شعبه بدوی دیوانعالی پاریس که متشکل از هفت قاضی حرفه‌ای بود، متهم را به اتهام سه حمله تروریستی به حبس ابد محکوم کرد و خواهان از این حکم تجدیدنظرخواهی نمود. رسیدگی‌های تجدیدنظرخواهی در شعبه تجدیدنظر دیوانعالی پاریس انجام گرفتند که نشستی با حضور نه قاضی حرفه‌ای تشکیل شد. ۱۹۶ نفر به انضمام کارگروه ویژه‌ای برای حمایت از قربانیان تروریستی تشکیل شدند.

در این پرونده لیست جرایم، نام اشخاص قربانی و نوع آسیب‌هایی که دیده بودند، مورد بررسی قرار گرفت. در ۱۳ اکتبر ۲۰۰۹ شعبه تجدیدنظر دیوانعالی، خواهان را



به حبس ابد و ۲۲ سال حبس به عنوان مجازات تکمیلی محکوم و وی را از اقامت در فرانسه منع کرد و تجدیدنظرخواهی مجرم را نپذیرفت (ECtHR, 2017, paras.7, 8, 9, (10)). در پرونده رامدا علیه فرانسه نیز جنبه‌های مهم حقوق بشری مورد رعایت قرار نگرفته است؛ زیرا با اصل تناسب مغایرت دارد و مجازات‌های اعطایی با جرایم موردنظر نامتناسب‌اند.

۳. رویه دولت‌ها در ارتباط با کمیته ضدتروریسم سازمان ملل متحد

کمیته ضدتروریسم سازمان ملل براساس قطعنامه ۱۳۷۳ شورای امنیت مصوب سال ۲۰۰۱ توسط شورای امنیت مورد تاسیس قرار گرفت (special meeting of the counter-terrorism, 2021, p. 5)؛ چراکه سازمان ملل متحد از سال ۲۰۰۱ پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ مرکز تلاش جهانی به منظور مقابله با تروریسم در تمامی اشکال آن بوده (Counter-Terrorism Committee Executive Directorate (CTED), 2021, p. 10) و این قطعنامه و کمیته ضدتروریسم در چهارچوب فصل ۷ منشور ملل متحد و در راستای وظیفه اصلی شورای امنیت به منظور حفظ صلح و امنیت بین‌المللی مورد تصویب و تأسیس قرار گرفته است. در حقیقت، شورای امنیت و کمیته ضدتروریسم باید امکانی را برای کشورها فراهم نمایند تا این اطمینان برایشان حاصل آید که در مقابله با تروریسم قانون حاکمیت می‌یابد و در عین حال، رعایت حقوق بشر مورد تضمین قرار می‌گیرد (DeLaurentis, 2021, p. 13) تا صلح و امنیت بین‌المللی به مفهوم واقعی آن تحقق یابد.

این کمیته که متکشل از ۱۵ عضو شورای امنیت می‌باشد، توسط کوفی عنان به عنوان «مرکز تلاش‌های جهانی به منظور مقابله با تروریسم» مورد توصیف قرار گرفت. در پی حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ ایالات متحده آمریکا و سایر اعضای شورای امنیت تمایل بیشتری برای اقدام به یک واکنش سریع و هماهنگ توسط شورای امنیت به منظور تأسیس کمیته ضدتروریسم داشته‌اند. سپس، پس از آنکه در سال ۲۰۰۴ این کمیته مورد بازبینی قرار گرفت از سه لایه برخوردار گشت که شامل مجمع عمومی،

دفتر و اداره اجرایی مبارزه با تروریسم^۱ بوده است که طی این بازبینی این کمیته موظف به اجرای قطعنامه ۱۳۷۳ و پیشگیری از اعطای کمک‌های مالی کشورها به کشورهای حامی تروریسم و یا گروه‌های تروریستی بوده و آن را مغایر با اهداف و اصول منشور ملل متحد تلقی نموده است (Murthy, 2007, p.5). به این ترتیب، رویه تقنینی و عملکردی سه کشور انگلستان، ایالات متحده آمریکا و فرانسه درخصوص این کمیته و تأمین مالی تروریسم مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد.

۳-۱. انگلستان

در انگلستان اشخاصی که وظایف کنترلی درخصوص امور مالی انجام می‌دهند، باید توسط مقام خدمات مالی^۲ که نهاد ناظر مالی است، مورد تایید قرار گیرند (چتین، دوئل، موسست، انی اسکات و وندر دوز، ۱۳۹۲، ص ۷۲). این امر نیز در راستای تحقق بخشیدن به شفافیت مالی و اهداف کمیته ضدتروریسم و پیشگیری از تأمین مالی تروریسم می‌باشد.

۳-۲. ایالات متحده آمریکا

از آن‌جا که سازمان ملل نتوانست تعریفی قطعی و مشخصی از تروریسم ارائه دهد، منجر به بدبینی ایالات متحده آمریکا نسبت به اقدامات شورای امنیت به منظور تصویب قطعنامه و تأسیس کمیته شد. در زمان دولت بوش «قانون حمایت از سربازان آمریکایی» مصوب سال ۲۰۰۲ به تصویب رسید که این قانون درصدد حمایت بیشتر در برابر حملات تروریستی بود که علیه آمریکا انجام می‌گردد (Park, 2017, p.5). به این ترتیب، ایالات متحده آمریکا به دلیل تجربه بسیار بدی که از حمله تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ داشته، پیوسته اهتمام بیشتری در رویه تقنینی و عملکردی خود درخصوص مقابله با تروریسم مبذول داشته است.

1 . CTED

2 . FSA



در آمریکا تمامی بانک‌ها و مؤسسات اعتباری مکلف به نگهداری گزارش‌های سالانه خود می‌باشند؛ به گونه‌ای که عموم مردم به آن دسترسی داشته باشند (چتین، دوئل، موست، انی اسکات و وندر دوز، ۱۳۹۲، ص ۳۱ و ۳۲). همچنین دستورالعمل بررسی مدیریت که توسط دفتر ممیزی ارزا منتشر شده این امر را مورد توصیه قرار می‌دهد که در بررسی اطلاعات مدیران ارشد مواردی چون اطلاعات ذیل باید مورد لحاظ قرار گیرند:

- هر مأمور اجرایی می‌بایست اطلاعات درخواست‌شده در گزارش مالی و سوابق کاری خود را تأیید و اطلاعات را به منظور بررسی به هیأت مدیره ارسال نماید.
- با توجه به اطلاعاتی که از اداره اعتبارات آمریکا به دست می‌آید، باید اعتبار مأمور پیشنهادی مورد بررسی قرار گیرد (OCC, 2002, p. 8). همان‌طور که ملاحظه می‌گردد در این دستورالعمل نیز به منظور شفافیت و جلوگیری از تأمین مالی تروریسم راهکارهایی در گزارش‌های مرتبط با مؤسسات مالی مورد پیش‌بینی قرار گرفته است.

۳-۳. فرانسه

فرانسه درصدد است تا با کمیته ضدتروریسم همکاری لازم را مبذول و از گسترش ایدئولوژی تروریستی پیشگیری نماید. در عین حال که در این مبارزه می‌بایست به حقوق بشر و قواعد بشردوستانه بین‌المللی توجه کافی صورت گیرد (special meeting of counter-terrorism committee, 2021, p.11). رئیس بانک مرکزی فرانسه که رئیس کمیته بانکداران نیز می‌باشد، فعالیت‌های بانک مرکزی را سالانه از طریق مجلس شورای اسلامی به اطلاع عموم می‌رساند که گزارش جامعی درخصوص مسائلی چون مجازات‌های وضع‌شده علیه سازمان‌های ملی غیرمنطبق و نامه‌های پیگیری بانک‌هایی است که مورد بازرسی قرار گرفته‌اند (چتین، مک دوئل، موست، اسکات و وندر دوز،

۱۳۹۲، ص ۳۱). به طور کلی در اتحادیه اروپا ارتباطات گسترده‌ای میان نهادهای مختلف و ایجاد شفافیت و اطلاع رسانی به عنوان یک سیاست ضدتروریسم بسیار قوی انجام شده که می‌تواند در همه زمان‌ها کاربرد داشته باشد (European Commission, 2020, p.12). همان‌طور که ملاحظه می‌شود کمیته ضدتروریسم به عنوان یک نهاد فرعی شورای امنیت از آن‌جا که بسیار مورد توجه کشورها واقع شده، روند الحاق کشورها به کنوانسیون‌های مقابله با تروریسم نیز افزایش یافته است (مظاهری جبی، ۱۳۹۸، ص ۶)؛ به‌گونه‌ای که یکی از راهکارهای همکاری با کمیته ضدتروریسم و جلوگیری از پولشویی و تأمین مالی تروریسم توسط کشورها رعایت مقررات مندرج در استانداردهای مبارزه با پولشویی و تأمین مالی تروریسم می‌باشد تا در نهادهایی چون بانک‌ها و مؤسسات اعتباری بیشترین میزان انطباق با استانداردهای بین‌المللی وجود داشته باشد.

۴. دکترین حاشیه صلاحیت دولت‌ها

حاشیه صلاحیت دولت‌ها نخستین بار در دعوی قبرس علیه بریتانیا توسط کمیسیون حقوق بشر اروپا در سال ۱۹۵۸ مطرح شد (European commission of human rights, 1958, para 2). دیوان اروپایی حقوق بشر نیز در قضیه ایرلند علیه بریتانیا به نحو صریحی این اصطلاح را مورد اشاره قرار داد (ECtHR, 1977, p. 3). طبق این دکترین دولت‌ها به منظور حفظ نظم، اخلاق و نظم عمومی اجرای حق‌های بشری به طور موقت محدود می‌نمایند (حسینی، ۱۳۹۷، ص ۹۲). این قسم از تحدید حق‌های بشری بنا به تفسیری است که توسط دولت‌ها از شرایط مذکور تحقق می‌پذیرد که این امر متفاوت از متن صریح کنوانسیون اروپایی حقوق بشر می‌باشد. هنگامی که دولت‌ها بنا به تفسیری که از شرایط موجود انجام می‌دهند، مصلحت را در آن می‌یابند تا منافع جمعی را بر منافع فردی ترجیح دهند و به طور موقت حق‌های بشری را محدود نمایند، می‌بایست معیارهای ضرورت، مفید بودن، مطلوب بودن و



منطقی بودن را مدنظر قرار دهند (ECtHR, 2021, p. 13). در حقیقت، در دکترین حاشیه صلاحیت دولت‌ها این امر مفروض قرار می‌گیرد که دموکراسی توسط دولت‌ها دیده شده است؛ زیرا بدون لحاظ دموکراسی مستثنی نمودن حق‌های بشری در شرایط اضطراری و ترجیح حق جمعی بر حق فردی تنها در شرایط خاص بلاوجه خواهد بود و در آن صورت دولت‌ها برای محدود نمودن حق‌های فردی مستلزم هیچ گونه توجیه و دلیلی نخواهند بود.

۵. نتیجه‌گیری

تعریف جامعی نسبت به پدیده تروریسم وجود ندارد؛ ولی کنوانسیون‌های فراوانی به تبیین مصادیقی از این پدیده پرداخته‌اند. به دلیل اینکه تروریسم پیوند نزدیکی با حاکمیت دولت‌ها دارد، دولت‌ها تمایلی به تعریف تروریسم ندارند؛ چراکه دستشان بسته خواهد شد. حال، این امر حائز اهمیت است که با توجه به این خلأ حقوقی که نسبت به پدیده تروریسم وجود دارد، دولت‌ها نسبت به آن چگونه رویکردی را اتخاذ می‌کنند؟

با بررسی قوانین و آراء قضایی دولت‌های انگلستان، فرانسه و آمریکا می‌توان دریافت که دولت‌ها در مواجهه با شرایط اضطرار ناشی از تروریسم غالباً بیش از پیش نگران امنیت ملی خود خواهند بود؛ چراکه آن را تهدیدی می‌دانند که در صورت غفلت امکان تخدیش و یا تضعیف امنیت ملی آن‌ها می‌رود. به همین دلیل آن‌ها در شرایط اضطرار ناشی از تروریسم حقوق و آزادی‌ها را به حالت تعلیق درمی‌آورند تا امنیت ملی را از هرگونه تعرض مصون نگه دارند. اگرچه اتخاذ این رویکرد در کوتاه مدت ممکن است مطلوب باشد؛ اما در بلندمدت موجب شکل‌گیری گروه‌های ناراضی فراوانی از میان آحاد جامعه انسانی می‌گردد و ممکن است این وضعیت منجر به تشدید عملیات تروریستی و گسترش گروه‌های مذکور گردد. در مقابل این رویکرد، رویکردی وجود دارد که درصدد برآمده تا حقوق و آزادی‌های اساسی را در شرایط

اضطراب به صورت بی‌حد و حصر برقرار کنند؛ ولو اینکه به بهای نادیده انگاشتن امنیت ملی باشد؛ البته می‌توان گفت که دیدگاه طرفداران این رویکرد بیشتر در حد دکترین باقی مانده است؛ زیرا این رویکرد نیز خالی از اشکال نیست و اعطای حقوق و آزادی‌ها به اشخاص به بهای نادیده انگاشتن امنیت ملی در شرایط اضطراب ممکن است پس از مدتی موجودیت کشور مذکور و حق تعیین سرنوشت را که به عنوان حقی بشری برای آحاد یک جامعه انسانی به شمار می‌رود، سلب نماید. در این میان، با بررسی رویکرد تعدیل‌گرایانه مراجع قضایی بین‌المللی مانند دیوان اروپایی حقوق بشر و آرائی که از سوی این مراجع صادر می‌شود، می‌توان به وجود تعادل میان حق بر امنیت و حق بر آزادی پی برد؛ به گونه‌ای که هیچ حقی برای اجرای حقی دیگر نباید نقض گردد و همواره حق‌های بشری باید به صورت توأمان قابلیت اجرا داشته باشند. به زعم این مراجع سرکوب‌گری و یا اعطای حقوق و آزادی‌های اساسی به صورت بی‌حد و حصر جانب احتیاط را نگه نمی‌دارند و به ناچار یکی از این دو حق بشری به منظور اجرای حقی دیگر نقض می‌گردد. طرفداران رویکرد تعدیل‌گرایانه در شرایط اضطراب دو حق بشری آزادی و امنیت را با هم برقرار می‌کنند. فقط هنگامی که امکان برقراری تعادل و جمع میان آن دو امکان‌پذیر نباشد، به محدودسازی برخی حق‌های بشری تخطی‌پذیر اقدام می‌نمایند؛ به گونه‌ای که با ذات و ماهیت حقوق بشر منافات نداشته باشد. شایان ذکر است که در فرایند تعدیل میان حق بر امنیت و حق بر آزادی توسط کشورها تطبیق با استانداردهای بین‌المللی درخصوص مبارزه با پولشویی و تأمین مالی تروریسم و نیز خط‌مشی‌های کمیته ضدتروریسم الزام‌آور می‌باشد؛ به گونه‌ای که کشورها رویه عملکردی و تقنینی خود را متناسب با آن اعمال نمایند.

به رغم تمامی مواضع حقوق بشری و حرکت حقوق بین‌الملل به سمت انسانی شدن دولت‌ها از موضع امنیت محورانه‌ای تبعیت می‌کنند؛ زیرا اعمال قانون توسط دولت‌ها که از گذشته بوده ناظر بر امنیت جمعی بوده با این نیت که هر اقدامی که دولت‌ها انجام می‌دهند، برای حمایت از نظم عمومی است. اگرچه این رویکرد امروزه



تغییر کرده، به گونه‌ای که شورای امنیت طی قطعنامه‌های خود رویکرد مطلق خود را نسبت به امنیت جمعی تغییر داد و مباحث حقوق بشری مطرح شد و به این ترتیب، رویکرد انسان‌محورانه در مقابل حاکمیت دولت‌ها که معمولاً امنیت‌محورانه است تقویت شد؛ اما همچنان، رویکرد امنیت‌محورانه دولت‌ها به جای خود باقیست.

۶. منابع

۱-۶. منابع فارسی

۱-۱-۶. مقالات

۱. اشرفی، داریوش، «تفسیر جدید از صلح و امنیت بین المللی و تاثیر آن بر حاکمیت ملی»، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، ۱۵ (۴۲)، ۱۳۹۳.
۲. حاتمی، مهدی و حاجی زاده، محمود، «بررسی قانون ضد تروریسم انگلستان»، مجله حقوقی نشریه مرکز امور حقوق بین الملل، ۲۴ (۳۶)، ۱۳۸۷.
۳. حسینی، سیده لطیفه، «بررسی انتقادی آرای اخیر دادگاه اروپایی دادگستری و دادگاه اروپایی حقوق بشر در خصوص آزادی مذهب در چارچوب دکترین حاشیه صلاحدید»، مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، دوره دهم، شماره دوم، ۱۳۹۲.
۴. خماسی زاده، فرهاد، «مبارزه با پولشویی در بانک‌ها و موسسات مالی نگاهی به قانون ضد تروریسم ایالات متحده آمریکا»، مجله حقوقی نشریه دفتر خدمات حقوقی بین الملل ج.۱، شماره ۲۹، ۱۳۸۲.
۵. عربستانی، زهرا و موسی زاده، رضا، «مبارزه علیه تروریسم و نقض کنوانسیون اروپایی حقوق بشر توسط کشورهای اروپایی با تاکید بر عملکرد انگلستان و اسپانیا»، فصلنامه سیاست خارجی، ۲۵ (۴)، ۱۳۹۰.
۶. مجیدی، محمود، «جلوه‌های ظهور حقوق کیفری امنیت مدار در فرانسه»، فصلنامه حقوقی مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۳۹ (۲)، ۱۳۸۸.

۲-۱-۶. رساله‌ها

۷. عالی‌پور، حسن، توازن میان امنیت ملی و آزادی‌های فردی در مقابله جرایم تروریستی. پایان نامه دکتری، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۱۳۸۷.

۲-۶. انگلیسی

- Articles

8. Franks, Renae Angerth, "The national security agency and its interference with private sector computer security". *Iowa law review*, 72(1015), 1987, 1015-1039.

- Documents

9. Amendment of America, 1791.
10. Act No. 1020 of French, 1986
11. French criminal code of 1994
12. Act No. 1062 of France, 2001
13. OCC, background investigations, comptroller's licensing manual, 2002
14. Act No. 239 of France, 2003.
15. Act No. 204 of France, 2004
16. Counter-terrorism and security Act of UK, 2015.
17. UNODC, 2016

Online resources

18. Park, Yuni, 2017, " U.S.-China counter-terrorism co-operation and its perspective on human rights", p. 5, retrieved 26 November 2021 from:
19. <https://www.iris-france.org/wp-content/>
20. European Commission, 2020, communication from the commission, retrieved 26 November 2021 from: <https://eur-lex.europa.eu/legal-content/EN/TXT/?uri=CELEX%3A52020DC0795>



21. special meeting of counter-terrorism committee, (2021), "counter-terrorism committee: France wants to deprive terrorists of resources", retrieved 2 November 2021 from:
22. <https://onu.delegfrance.org/counter-terrorism-committee-france-wants-to-deprive-terrorists-of-resources>
23. DeLaurentis, Ambassador Jeffrey, 2021, "Remarks at a Special Meeting of the Counter-Terrorism Committee Commemorating the 20th Anniversary of the Adoption of Resolution 1373 (2001)", retrieved 26 November 2021 from: <https://usun.usmission.gov/remarks-at-a-special-meeting-of-the-counter-terrorism-committee-commemorating-the-20th-anniversary-of-the-adoption-of-resolution-1373-2001/>
24. Counter-Terrorism Committee Executive Directorate (CTED), 2021, Special meeting of the Counter-Terrorism Committee commemorating the 20th anniversary of the adoption of Security Council resolution 1373 (2001) and the establishment of the Counter-Terrorism Committee, retrieved 26 November 2021 from: https://www.un.org/securitycouncil/ctc/sites/www.un.org.securitycouncil.ctc/files/ctc_special_meeting_4nov2021_conceptnote_final.pdf

- Awards

25. European Commission of Human Rights, the case of Cyprus V. Britain, 1958,
26. ECtHR, the case of Ireland V. United Kingdom, 1977
27. ECtHR, *A. and others v. the United Kingdom*, Decision, 19 February 2009.
28. ECtHR, *Ramda v. France*, Judgement, 19 December 2017
29. ECtHR, Guide on Article 8 of the European convention of human rights, 2021

- Other resources

30. Keefe, Patrick Radde (2015). The worst of the worst. *The New Yorker*, 14 September

Analyzing the International Performance of States in the Counter-Terrorism Challenge with a Comparative Study of the Three Countries of the United Kingdom, the United States and France

Abbasali Kadkhodai¹ , Mersedeh Mazloumi^{2*}

1. Professor of Law, Faculty of Law and Political Science, Tehran University, Tehran, Iran.
2. Ph.D. Student of international law, Faculty of Law and Political Science, Tehran University, Tehran, Iran.

Receive: 10/10/2020

Accept: 04/01/2022

Abstract

Under normal circumstances, security and freedom as two human rights must be established in every society in order to protect human values and principles; But in the face of terrorism emergencies, governments may be challenged to combine the two human rights of freedom and security. The predominant approach adopted by countries is a security-oriented approach. This paper first examines the laws and judgments of the United Kingdom, France, and the United States, and explains that governments often ignore freedom of expression in these circumstances. In contrast, there is a freedom-oriented approach that in the face of terrorism with the establishment of freedom, security to some extent ignores this approach and this approach due to the desire for a security-oriented approach by governments can not be adopted by governments and only historical aspects of this approach can be adopted. Found by governments. Finally, further investigation in this regard can lead to the conclusion that in balancing security and freedom, moderation can be maintained and, in times of emergency caused by terrorism, restrictive human rights can be restricted as much as possible; In such a way that neither of the two human rights of security and freedom is violated under the pretext of establishing another.

Keywords: terrorism, approach, security, freedom, challenge.

* Corresponding author's E-mail: mersedehmazloumi@yahoo.com.